



The University of
Tehran Press

Online ISSN: 2588-7092

Journal Homepage: <https://jflr.ut.ac.ir/>



A Sociocritical Analysis of the Representation of Islam and Muslims in Michel Houellebecq's *Submission*, through the Theory of Claude Duchet

Zeinab Rezvantalab¹

1.- Department of French Language and Literature, Faculty of Foreign Languages and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail z.rezvantalab@ut.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received : 27 July 2025

Received in revised form: 20
August 2025

Accepted: 03 September 2025

Available online: 18 April
2026

Keywords:

Submission, Michel
Houellebecq, Islam, Muslims,
Claude Duchet, social
discourse

ABSTRACT

Submission is a French novel by Michel Houellebecq whose publication in 2015 sparked considerable controversy and media hype. The writer addresses the question of the Muslim presence in France and examines the growing influence of Islam in social institutions. He interprets this as a real problem, yet presents it in fictional form. This article seeks to analyze the image of Islam and Muslims in the novel using the sociocritical method. To this end, the article employs the tools and concepts developed by Claude Duchet in order to answer the following questions: With reference to which social realities and which probable personalities is the society of the novel constructed? What relationship exists between the novel's society and the referent society? Around which issues do the social discourses form? Overall, what vision of Islam and Muslims do these discourses reflect? The results of the research show that the novel's society both reflects and reinforces stereotypes and false prejudices concerning Muslim beliefs and customs; they demonstrate that this image is built upon representations disseminated by the media, especially by the French far-right media. The social discourses in the novel revolve around government, the education system, and the family, insofar as these institutions are permeated by Islam. Driven by the author's negative and pessimistic vision, and by a process of generalizing isolated and exceptional cases, these discourses evoke phobia, hatred, and increasing violence against Muslims.

Cite this article Z. Rezvantalab, "Sociocritical analysis of the image of Islam and Muslims in *Submission* by Michel Houellebecq, according to the theory of Claude Duchet". *Research in Contemporary World Literature*, 31(1), 115-128
<https://doi.org/10.22059/JOR.2025.394012.2632>



ain the copyright. **Publisher:** The University of Tehran Press.

<https://doi.org/10.22059/JOR.2025.394012.2632>



تحلیل جامعه‌شناختی تصویر اسلام و مسلمانان در رمان فرانسوی تسلیم، اثر میشل اوئلبک، بر

مبنای نظریه کلود دوشه

زینب رضوان طلب^۱

۱- گروه زبان و ادبیات فرانسه، دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: z.rezvantalab@ut.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

رمان تسلیم اثر میشل اوئلبک، نویسنده فرانسوی است که چاپ آن در سال ۲۰۱۵ با جنجال و هیاهوی رسانه‌ای فراوانی همراه بوده است. اوئلبک در این کتاب به نقد مسئله حضور مسلمانان در فرانسه می‌پردازد و افزایش نفوذ اسلام در نهادهای اجتماعی را از دیدگاه خود به‌عنوان یک معضل جدی، اما در قالب یک قصه خیالی بررسی می‌کند. در این مقاله برآنیم تا با استفاده از شیوه نقد جامعه‌شناختی، به تحلیل تصویر اسلام و مسلمانان در این رمان بپردازیم. بدین منظور، با استفاده از ابزارها و مفاهیمی که کلود دوشه تعریف کرده به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهیم: جامعه متن در این رمان با ارجاع به کدام واقعیت‌های اجتماعی و شخصیت‌های حقیقی تشکیل شده است؟ و اساساً ارتباط میان جامعه متن و جامعه مرجع چیست؟ گفتمان‌های اجتماعی این رمان حول محور چه مضامینی شکل گرفته است؟ و برآیند این گفتمان‌ها بیانگر چه نگرشی نسبت به اسلام و مسلمانان است؟ نتایج این تحقیق نشان می‌دهد جامعه متن در این اثر از سویی منعکس‌کننده و از سویی دیگر تشدیدکننده کلیشه‌ها و پیش‌داوری‌های غلط در مورد اعتقادات و آداب و رسوم مسلمانان است و از این رو برساخته تصویری است که رسانه‌های فرانسوی، به‌ویژه رسانه‌های دارای گرایش‌های راست افراطی از اسلام ارائه می‌کنند. گفتمان‌های اجتماعی این رمان بر پایه موضوعات حاکمیت، دانشگاه و خانواده اسلامی شکل گرفته و برآیند این گفتمان‌ها با توجه به نگرش منفی و بدبینانه نویسنده که مبتنی بر فرآیند تعمیم‌دهی محدود نمونه‌های خاص و منحصر به فرد است، تداعی‌کننده هراس‌انگیزی، نفرت پراکنی و خشونت‌افزایی نسبت به مسلمانان است.

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخچه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۰۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۱/۲۹

کلیدواژه‌ها:

تسلیم، میشل اوئلبک، اسلام، مسلمانان، کلود دوشه، گفتمان اجتماعی

استاد: زینب رضوان طلب، "تحلیل جامعه‌شناختی تصویر اسلام و مسلمانان در رمان فرانسوی تسلیم، اثر میشل اوئلبک، بر مبنای نظریه کلود دوشه". *پژوهش ادبیات*

معاصر جهان، ۳۱ (۱)، ۱۱۵-۱۲۸ <https://doi.org/10.22059/JOR.2025.394012.2632>



ناشر: انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

۱. مقدمه:

میشل اوئلبک^۱ از نویسندگان معاصر فرانسوی است که طی دو دهه اخیر به ویژه به واسطه نگارش رمان‌های سیاسی-اجتماعی به شهرت رسیده و تبحر خاصی در پرداختن به مسائل جنجال‌برانگیز و چالشی جامعه روز فرانسه دارد. از جمله موضوعاتی که اوئلبک بدان توجه داشته و در آثار مختلفی مطرح ساخته، مسئله گسترش اسلام در فرانسه و افزایش شمار مسلمانان در این کشور است. وی در یادداشتی که در ژانویه ۲۰۲۳ در هفته‌نامه فرانسوی لوپوئن^۲ منتشر می‌کند، بی‌مهابا خود را یک «اسلام هراس پاره‌وقت»^۳ می‌خواند. ششمین اثر میشل اوئلبک رمانی حدوداً سیصدصفحه‌ای با عنوان تسلیم^۴ است که در سال ۲۰۱۵ توسط انتشارات فرانسوی فلاماریون^۵ به چاپ رسیده است این رمان به محض ورود به بازار نشر با استقبال کم‌نظیری از سوی خوانندگان مواجه می‌شود، به طوری که طبق گزارش روزنامه فیگارو، تنها در عرض پنج روز، ۱۲۰ هزار نسخه و طی یک ماه ۳۴۵ هزار نسخه از آن به فروش می‌رسد^۶ و بنا به گفته شبکه فرانس انفو در صدر فهرست پرفروش‌ترین کتاب‌ها در سه کشور اروپایی (فرانسه، ایتالیا، آلمان) قرار می‌گیرد^۷.

اسلام یکی از موضوعات اصلی این کتاب به حساب می‌آید و به طور دقیق‌تر گسترش حضور و نفوذ مسلمانان در فرانسه مسئله اصلی این اثر شناخته می‌شود. رمان تسلیم به انتخابات ریاست جمهوری فرانسه در سال ۲۰۲۲ اشاره دارد و به صورت خیالی نتیجه‌ای عجیب را برای این رقابت پیش‌بینی می‌کند. میشل اوئلبک در داستان خود محمد بن عباس^۸، نماینده حزب مسلمانان فرانسه با عنوان «اخوت اسلامی»^۹ که البته وجود خارجی ندارد^{۱۰} را در برابر مارین لوپن^{۱۱}، نماینده حزب راست افراطی با عنوان حقیقی «جبهه ملی»^{۱۲}، پیروز انتخابات و به‌عنوان رئیس‌جمهور جدید کشور معرفی می‌کند. بدین ترتیب فرانسه ظاهراً به یک کشور اسلامی تبدیل شده و تحت حاکمیت فرامین کتاب مقدس مسلمانان، البته طبق تفسیر و خوانش سلفی و وهابی، درمی‌آید. یکی از برنامه‌های اصلی رئیس‌جمهور بن عباس احیای اصول اخلاقی در بطن جامعه لیبرال فرانسوی و تبدیل آن به الگویی برای اتحادیه اروپا ذکر می‌شود.

¹ Michel Houellebecq

² *Le Point* : https://www.lepoint.fr/politique/exclusif-michel-houellebecq-repond-aux-accusations-04-01-2023-2503751_20.php?utm_medium=Social&utm_source=Twitter&Echobox=1672855755#xtor=CS1-32-%5BEchobox%5D

³ « [...] je suis un islamophobe à temps partiel »

⁴ *Soumission*

⁵ Flammarion

⁶ *Le Figaro* : <https://www.lefigaro.fr/livres/2015/01/15/03005-20150115ARTFIG00194-michel-houellebecq-numero-1-des-ventes-toutes-categories.php>

⁷ *France Info*: https://www.francetvinfo.fr/culture/livres/soumission-de-houellebecq-numero-un-des-ventes-dans-trois-pays-europeens_3291713.html

⁸ Mohammed Ben Abbas

⁹ *Fraternité musulmane*

^{۱۰} لازم به ذکر است این حزب با جریان موسوم به «اخوان المسلمین» که در کشور مصر توسط حسن البنا بنیان‌گذاری شد، متفاوت است. حتی عناوین فرانسوی که برای این دو استفاده می‌شود با هم تفاوت دارد، چرا که جریان «اخوان المسلمین» در فرانسه با عنوان «Les Frères Musulmans» شناخته می‌شود، اما در این رمان، حزب خیالی «اخوت اسلامی» با اصطلاح «Fraternité musulmane» مورد اشاره قرار می‌گیرد.

¹¹ Marine Le Pen

¹² *Front national*

درعین‌حال، شخصیت اصلی و راوی داستان فرد دیگری به نام فرانسوا^۱ است. فرانسوا استاد ادبیات در دانشگاه سوربون نوول^۲ پاریس، شیفته و متخصص آثار و اندیشه‌های نویسنده کاتولیک قرن نوزده، ژوریس کارل اوئیزمان^۳ است. به‌دنبال اسلامی شدن نظام دانشگاهی فرانسه، از سوی مسئولین دانشگاه سوربون نوول به فرانسوا اعلام می‌شود که یا باید اسلام بیاورد، یا باید بالاجبار با بازنشستگی پیش از موعد خود موافقت کند. فرانسوا ی چهل و چهارساله دچار شک و تردید می‌شود و خود را بین فلسفه سیاسی اسلام، به شیوه خاصی که در این رمان ترسیم می‌شود، سبک زندگی ترویج‌شده از سوی مسیحیت کاتولیک و بالاخره تفکر انحطاط یا افول^۴ که از ویژگی‌های اجتناب‌ناپذیر عصر مدرنیته محسوب می‌شود و در نوشته‌های اوئیزمان نمود آشکار و فراوان دارد، مردد می‌یابد. روایت درگیری‌های ذهنی و تغییرات رفتاری این شخصیت در چنین اوضاع آشفته‌ای بخش عمده‌ای از رمان را تشکیل می‌دهد.

در این مقاله برآنیم تا با استفاده از شیوه نقد جامعه‌شناختی، به تحلیل تصویر اسلام و مسلمانان در این رمان پردازیم. بدین منظور، با استفاده از ابزارها و مفاهیمی که کلود دوشه تعریف کرده به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهیم: جامعه متن در این رمان با ارجاع به کدام واقعیت‌های اجتماعی و شخصیت‌های حقیقی تشکیل شده است؟ و اساساً ارتباط میان جامعه متن و جامعه مرجع چیست؟ گفتمان‌های اجتماعی این رمان حول محور چه مضامینی شکل گرفته است؟ و برآیند این گفتمان‌ها بیانگر چه نگرشی نسبت به اسلام و مسلمانان است؟

۲. پیشینه پژوهشی

آثار میشل اوئلبک عموماً برای جامعه ایرانی کمتر شناخته شده‌اند. برخی از آثار این نویسنده به زبان فارسی ترجمه شده‌اند، از جمله می‌توان به رمان *نقشه و قلمرو*^۵ اشاره کرد که در سال ۲۰۱۰ در فرانسه به چاپ رسیده و تاکنون دو ترجمه فارسی از آن راهی بازار نشر شده است: یکی توسط ابوالفضل الله دادی در سال ۱۴۰۱ و دیگری توسط بهنود فرازمنند در سال ۱۴۰۲. البته بهنود فرازمنند آثار دیگری از این نویسنده را نیز به فارسی برگردانده است، از جمله: مجموعه داستان کوتاه *لانزاروت*^۶، رمان *گسترش دامنه مبارزه*^۷ و رساله فلسفی در محضر شوپنهاور^۸ و رمان مدنظر در این تحقیق با عنوان *تسلیم*^۹. درعین‌حال، آثار این نویسنده بسیار به‌ندرت توسط پژوهشگران فارسی‌زبان مورد مذاقه و بحث علمی قرار گرفته‌اند. مجتبی هاتف ضمن برگردان مقاله‌ای از اندرو هاسی^{۱۰} که در سایت نیواستیتسمن^{۱۱} منتشر شده، دلیل اعطای لژیون دونور^{۱۲}، بالاترین نشان افتخار فرانسه، به میشل اوئلبک توسط امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور این کشور را نگارش «کتاب‌هایی اثرگذار در دو

^۱ François

^۲ Université Sorbonne-Nouvelle

^۳ Joris-Karl Huysmans

^۴ Le Décadentisme

^۵ *La Carte et le Territoire*

^۶ *Lanzarote*

^۷ *Extension du domaine de la lutte*

^۸ *En présence de Schopenhauer*

^۹ البته گرنده‌هایی از رمان که در این تحقیق بدان اشاره شده، توسط نگارنده از زبان اصلی به فارسی برگردانده شده است.

^{۱۰} Andrew Hussey

^{۱۱} <https://newstatesman.com/world/europe/2019/01/how-france-s-provocateur-chief-became-part-establishment>

^{۱۲} Légion d'honneur

دهه گذشته که خبر از آینده می‌دهند»^۱ دانسته است. این مقاله میشل اوئلبک را «آشوب طلب و طنزپردازی همیشه جنجال‌انگیز و غیرعادی» معرفی می‌کند که «قریحه واقعی‌اش این است که همواره در تضاد با دنیای اطراف خود باقی می‌ماند». هادی مولایی در وبسایت رسمی انتشارات ایهام^۲، نگاهی گذرا به رمان *سروتونین*^۳ دارد که ترجمه فارسی آن با عنوان *قرص کوچک و سفید* به بازار عرضه شده است.^۴ وی در این یادداشت، اوئلبک را «اساساً یک رمان‌نویس سیاسی» می‌خواند که در این اثر به انعکاس «نارضایتی‌های کنونی از [اوضاع] کشورش» پرداخته و ضمن پوشیدن «ردای یک پیامبر ادبی»، دست به پیش‌بینی «مناقشات سیاسی فرانسه» می‌زند. یادداشت‌های فارسی ذکر شده بیشتر به معرفی جنبه‌های کلی آثار میشل اوئلبک می‌پردازند و فاقد بعد تحلیلی عمیق بوده و بر سؤال یا محور پژوهشی مشخصی تکیه ندارند و البته هیچ‌کدام به اثر موردبحث در پژوهش حاضر اشاره‌ای ندارد.

از بین تحقیقات خارجی نیز می‌توان به پایان‌نامه‌ای به قلم دیپلومسکی راد اشاره کرد که در آن به «عناصر ویران شهری و آرمان‌شهری در رمان *تسلیم*، اثر میشل اوئلبک» (راد، ۲۰۱۹) پرداخته می‌شود و نشان داده می‌شود که چگونه نویسنده فرانسوی، ورای تعریف یک قصه امروزی از زندگی انسان منزوی و سرگردان عصر مدرن، عناصر روایی و توصیفی متن را در راستای ترسیم دوگانه ویران‌شهر-آرمان‌شهر به کار می‌گیرد. لوران پادووانی، استاد دانشگاه پاریس نانتر در مقاله‌ای با عنوان «*تسلیم*، رمان تبدیل» (پادووانی، ۲۰۲۱) به تشریح مثلث واقع‌گرایی، تخیل پردازی و اقتدار در این اثر می‌پردازد و نشان می‌دهد چگونه در هم تنیدگی عناصر واقعی و تخیلی در این رمان به تکنیکی برای به چالش کشیدن نظام قدرت سیاسی در فرانسه تبدیل شده است. «*تسلیم* یک رمان جاسوسی است» (ژولیو، ۲۰۲۰) عنوان پژوهش دیگری به قلم کارولین ژولیو است که خوانشی مبتنی بر تئوری توطئه از این اثر ادبی ارائه می‌دهد. این تحقیقات آکادمیک از منظرهای مختلف آثار اوئلبک را بررسی کرده‌اند، اما هیچ‌کدام بر جنبه‌های جامعه‌شناختی آثار وی تمرکز ندارند و مشخصاً با تکیه بر آرا کلود دوشه نگارش نیافته‌اند. جستجوی نام این نویسنده در پایگاه مگیران یا در پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی هیچ نتیجه‌ای در بر ندارد و این امر نشان می‌دهد جای زیادی برای بحث و بررسی نقادانه آثار این نویسنده برای مخاطبین فارسی‌زبان وجود دارد. به همین منظور در این مقاله بر آنیم تا با استفاده از متد نقد جامعه‌شناختی آن‌چنان‌که در آراء و نظریات کلود دوشه تبیین شده است، به بررسی وجوه مختلف حضور اسلام و مسلمانان در جامعه فرانسه و انعکاس آن در جامعه متن رمان *تسلیم* بپردازیم. جستجوی نام این نویسنده در پایگاه مگیران یا در پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی هیچ نتیجه‌ای در بر ندارد و این امر نشان می‌دهد جای زیادی برای بحث و بررسی نقادانه آثار این نویسنده برای مخاطبین فارسی‌زبان وجود دارد. به همین منظور در این مقاله بر آنیم تا با استفاده از متد نقد جامعه‌شناختی آن‌چنان‌که در آراء و نظریات کلود دوشه تبیین شده است، به بررسی وجوه مختلف حضور اسلام و مسلمانان در جامعه فرانسه و انعکاس آن در جامعه متن رمان *تسلیم* بپردازیم.

لازم به یادآوری است از این شیوه قبلاً در پژوهش‌های دیگری برای تحلیل آثار ادبی مختلف استفاده شده است، از جمله: «از جامعه متن به جامعه مرجع: خوانش دوشه‌ای از داستان *ترس‌ولرز* غلامحسین سعادی»

^۱ <https://tarjomaan.com/> / رمان جدید-میشل-ولیک-ادامه‌سرا-همیشگی-او

^۲ <https://ihambook.ir/blog/> / بررسی-مهمترین-رمان-میشل-ولیک

^۳ *Sérotonine*

^۴ لازم به توضیح است انتخاب این عنوان فارسی برای برگردان رمانی که با عنوان اصلی *سروتونین* در سال ۲۰۱۹ در فرانسه منتشر شده، به این دلیل است که این اثر به قرص‌های *سروتونین* اشاره دارد که به عنوان داروی ضدافسردگی شناخته می‌شوند و در قالب قرص‌هایی با اندازه کوچک و به رنگ سفید در اختیار بیماران قرار می‌گیرند.

(سلیمی کوچی و اشرفی ۱۳۹۳)؛ «اعمال روش سوسیوکریتیک کلود دوشه برای تحلیل ریشه‌های آسمان رومن گری» (جواری و عبدی ۱۳۹۸)؛ «بررسی تطبیقی شازده کوچولو و قلعه حیوانات بر اساس الگوی جامعه‌شناختی کلود دوشه» (حجازی و مشگینی ۱۴۰۰)؛ «زیست‌جهان زنانه و نسبت آن با اندیشه‌های انحطاط-شناسانه در داستان‌های کوتاه صادق هدایت (بر اساس نظریه نقد تاریخی اجتماعی کلود دوشه)» (پیشکار و دیگران ۱۴۰۲).

۳. چارچوب نظری

بررسی روابط میان ادبیات و جامعه در اواخر قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار گردیده است، این امر به دنبال تحولات صنعتی و اقتصادی، تغییرات نظام‌های سیاسی و شکل‌گیری جریان‌های مدنی و اعتراضی در بطن جوامع مختلف از سویی و اقبال نویسندگان به انعکاس دادن این موضوعات اجتماعی در آثار ادبی خویش، به‌طور گسترده و متنوع از سوی دیگر صورت پذیرفته است. در همین دوران، رشد و توسعه مطالعات اجتماعی و انتشار افکار و آثار متفکرینی چون جورج لوکاک و لوسین گلدمن به تبیین و تعریف رویکرد نقادانه جامعه‌شناختی به متون ادبی کمک می‌کند.

اما مشخصاً اصطلاح سوسیوکریتیک^۱ یا نقد جامعه‌شناختی نخستین بار در سال ۱۹۷۱ توسط کلود دوشه^۲، در مقاله‌ای در نشریه *ادبیات*^۳، ابداع و به‌کار گرفته می‌شود. دوشه در این مقاله که به‌عنوان مانیفست سوسیوکریتیک شناخته می‌شود، از این متد به «نشانه‌شناسی انتقادی ایدئولوژی» تعبیر می‌کند و هدف از آن را «خوانش [بار] اجتماعی متن ادبی» از طریق «استقرار دانش اجتماعی در مرکز فعالیت نقادانه و نه خارج از آن» می‌داند (دوشه ۱۹۷۱، ۱۴). نیم‌قرن بعد، برنابه وسلی^۴ در مقاله‌ای با عنوان «بازخوانی کلود دوشه»، ضمن اشاره به «غنا و پیچیدگی اندیشه دوشه»، یادآوری می‌کند در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی که مصادف با دوران اوج نظریه‌پردازی در حوزه‌های گوناگون بوده، سوسیوکریتیک در حقیقت تلاشی در راستای بخشیدن یک بُعد زیبایی‌شناختی به مکتب مارکسیسم است (برنابه ۲۰۲۲، ۹). شاید به این دلیل که از دیدگاه سوسیوکریتیک، اصالت و معنای اثر حاصل صورت‌بندی هنری نشانه‌ها، پرداخت ادبی داده‌های خام زبانی و توجه وسواس‌گونه به دغدغه‌های اجتماعی است.

سوسیوکریتیک به جستجو و تحلیل ابعاد اجتماعی در لایه‌های آشکار و پنهان متن ادبی اهتمام می‌ورزد، اما وجه تمایز سوسیوکریتیک با نقد فرمالیستی در این است که متن ادبی را به‌مثابه دنیایی محصور و مکفی نمی‌داند، هرچند در خصوص برخی ابزارهای تحلیلی-توصیفی با این شیوه نقد اشتراکاتی داشته باشد. همچنین، سوسیوکریتیک منطقی متفاوت با جامعه‌شناسی ادبیات را دنبال می‌کند، از این حیث که با ایده تقلیل دادن آثار ادبی به مجموعه‌ای از اسناد و مدارک جامعه‌شناختی یا جریان تک‌سویه انعکاس جامعه در متن موافق نیست، بلکه قائل به تعاملی دوطرفه میان جامعه و ادبیات است و بر اثرگذاری متقابل این دو بر یکدیگر صحنه می‌گذارد. کلود دوشه ضمن تأکید بر «وابستگی اثر به یک واقعیت تاریخی-اجتماعی پیش و خارج از خود»، آن را نتیجه توأمان تجربیات شخصی نویسنده و سرگذشت گروه اجتماعی‌ای که نویسنده بدان تعلق دارد

¹ Sociocritique

² Claude Duchet

³ *Littérature*

⁴ Bernabé Wesley

می‌داند (دوشه ۱۹۷۳، ۴۴۹). کلود دوشه مفاهیمی را به‌منظور پیاده‌سازی الگوی سوسیوکریتیک در خوانش و تحلیل متون ادبی تعریف می‌کنند که عبارت‌اند از: جامعه متن^۱، جامعه مرجع^۲، گفتمان اجتماعی^۳. جامعه متن، همان جهان کوچکی (میکروکوسم)^۴ است که در اثر داستانی ترسیم و توصیف می‌شود. هرچند این جهان زاییده قوه تخیل نویسنده است و عناصر تشکیل‌دهنده آن عمدتاً محصول نبوغ و ابتکار نویسنده هستند، اما این دنیای کوچک برساخته و انعکاسی از جهان بزرگی (ماکروکوسم)^۵ است که نویسنده در آن زیست کرده است. در واقع، ارکان مختلفی که به‌واسطه خلاقیت نویسنده در جامعه متن جان پیدا می‌کنند، بر پایه واقعیت‌های بیرونی شکل گرفته‌اند و بعضاً با ارجاع به یک سری رخداد‌های حقیقی و اشخاص حقوقی معنی پیدا می‌کنند که در آنچه اصطلاحاً جامعه مرجع می‌نامیم، قرار می‌گیرند.

منظور از گفتمان اجتماعی «تمام مطالبی است که در خصوص مسائل مختلف جامعه [در داستان] بیان می‌شود»، خواه از زبان راوی باشد، خواه از زبان شخصیت‌های مختلف و از این لحاظ می‌تواند نمودی از ویژگی چندصدایی^۶ و بازتاب‌دهنده تنوع و تکثر دیدگاه‌های اجتماعی، کنشگری‌ها و جهان‌بینی‌ها باشد (دوشه ۱۹۷۳، ۴۵۳). گفتمان اجتماعی از دیدگاه کلود دوشه «ضمیم مرجع اتفاقات داستان و تمام آن شواهدی است که قبل از پدیدآوردن اثر ادبی، در رمان وجود داشته و با آشکارساختن آن» ابراز شده است (دوشه ۱۹۷۳، ۸۳). مارک آنژنو تعریف بسیط‌تری از گفتمان اجتماعی ارائه داده است، چراکه به عقیده وی: «هر چیزی که در یک وضعیت جامعه گفته و نوشته می‌شود، هر چیزی که چاپ می‌شود، هر آنچه علنی گفته می‌شود یا در رسانه‌های الکترونیکی ارائه می‌شود، تمام آنچه نقل و استدلال می‌شود، شیوه‌های درج گفتمان در متن محسوب می‌شوند (آنژنو ۱۸۸۹، ۸۳).

۴. بحث و بررسی

۴.۱. جامعه مرجع و جامعه متن

میشل اوئلبک در رمان نقشه و قلمرو، هدف از نگارش رمان را از زبان ژد مارتن^۷، یکی از شخصیت‌های کلیدی اثر، «ارائه گزارش‌هایی از جهان [پیرامون]» (اوئلبک ۲۰۱۰، ۴۲۰) معرفی می‌کند. وی در جای دیگری ضمن اشاره به ویژگی‌های یک رمان مقبول می‌نویسد: «رمان‌های می‌بایست دارای چارچوب [زمانی-مکانی] مشخص باشند. این در منطق رمان نهفته است. رمان نیاز به زمان حال دارد.» (اوئلبک ۲۰۲۰، ۲۰۲). بدین ترتیب، از نظر اوئلبک، امکان برقراری ارتباط میان شرایط ترسیم‌شده در جهان داستانی رمان و وضعیت حاکم بر جهان واقعی مخاطب یکی از ضروریات و بلکه الزامات رمان‌نویسی است. به همین دلیل است که این نویسنده معمولاً از مسائل روز جامعه خود به‌عنوان بن‌مایه اصلی داستان‌های خود استفاده می‌کند.

در رمان تسلیم بخش‌هایی که مبتنی بر واقعیت‌های ملموس جامعه فرانسوی هستند با بخش‌هایی که صرفاً زاییده قوه تخیل نویسنده هستند در هم تنیده شده و مرزبندی واضح و مشخصی بین ذهنیت و عینیت وجود ندارد. بدین ترتیب، در کتاب به برخی وقایع تاریخی که در حقیقت در فرانسه رخ داده‌اند ارجاع داده می‌شود، یا از بسیاری شخصیت‌های سیاسی-اجتماعی حقیقی نام برده می‌شود و حتی ایشان به ایفای نقش در خط سیر

¹ Société du texte

² Société du référent

³ Discours social

⁴ Microcosme

⁵ Macrocosme

⁶ Polyphonie

⁷ Jed Martin

داستان می‌پردازند، از جمله: فرانسوا اولاند^۱ و مانوئل والس^۲ که در فاصله سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۷، به ترتیب سمت‌های ریاست جمهوری و نخست‌وزیری فرانسه را داشته‌اند. مارین لوپن^۳، نماینده حزب راست‌گرای افراطی و جبهه ملی در فرانسه که در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۲ تقریباً ۱۸ درصد آراء را کسب کرد^۴ و در انتخابات سال ۲۰۱۷ حتی به دور دوم راه یافت، اما با اختصاص حدود ۴۰ درصد آراء به خود^۵، در برابر امانوئل مکرون^۶ شکست خورد. فرانسوا بایرو^۷، از نزدیکان و حامیان مکرون که طی سه دهه گذشته در مناصب مهم و کلیدی از جمله وزارت آموزش و پرورش، وزارت دادگستری، وزارت کشور و نمایندگی در اتحادیه اروپا، به‌کار گرفته شده است. و همچنین ژان فرانسوا کوپه^۸ که سمت‌هایی از قبیل شهردار، رئیس شورای شهر، دبیرکل حزب اتحاد جنبش مردمی^۹ را عهده‌دار بوده است. البته نقشی که از سوی نویسنده رمان در طول داستان به این اشخاص اعطا می‌شود، الزاماً منطبق بر سمت‌هایی که در دنیای واقعی داشته‌اند نیست. به‌عنوان مثال در رمان تسلیم، فرانسوا بایرو از طرف محمد بن عباس به‌عنوان نخست‌وزیر کشور انتخاب می‌شود. اما به نظر می‌رسد که در مجموع، اوئلبک روی آشنایی قبلی مخاطب خود با این نام‌ها حساب کرده و بر مبنای ذهنیت و تصور رایج عموم مردم فرانسه در خصوص باورها و گرایش‌های سیاسی این افراد، کنش آن‌ها را در جهان داستان طراحی کرده است. در واقع اوئلبک، در پی آن نیست که در این مسئله مشخص‌کاری برخلاف افق انتظار خواننده خود انجام دهد و بدین ترتیب ابتکار استفاده از نام‌های آشنا، این امکان را به نویسنده می‌دهد که بدون نیاز به توصیف‌های زیاد و تحلیل‌های عمیق در خصوص شخصیت‌های رمان، مخاطبان خود را در ارتباط‌گیری آسان و سریع با ایشان و پیگیری و پیش‌بینی عملکردشان یاری کند. همچنین، یکی دیگر از کارکردهای استفاده مکرر از اسامی خاص در رمان تسلیم این است که به خواننده یادآوری می‌کند دنیای خیالی که در بطن رمان به تصویر کشیده شده و مخلوق ذهن نویسنده هست، یا به عبارتی همان جامعه متن تا چه اندازه برگرفته از جامعه مرجع، یعنی فرانسه قرن بیست و یکم و ملهم از اتفاقات و واقعیات بیرونی آن است.

اما در دل چنین فضای آشنا و ملموسی، نویسنده دست به غافلگیری می‌زند و مخاطب را در مواجهه با حزبی خیالی به نام حزب اسلامی فرانسه قرار می‌دهد که آنقدر قدرت پیدا کرده که توانسته قوه مجریه را در دست بگیرد و نماینده آن به‌عنوان رئیس‌جمهور کشور انتخاب شده است. شاید بتوان این پیروزی را در دنیای داستان نمادی اغراق‌آمیز از نفوذ اسلام و افزایش شمار مسلمانان در فرانسه واقعی دانست. اما توصیفاتی که اوئلبک از این فرانسه اسلامی شده خیالی ارائه می‌کند بیشتر به هشدار در خصوص یک خطر بزرگ شباهت دارد و اگر نگوییم یادآور نماهای آخرالزمانی است، بدون تردید تداعی‌کننده فضای ضداوتوپیایی است. در

¹ François Hollande

² Manuel Valls

³ Marine Le Pen

⁴ [https://www.interieur.gouv.fr/Elections/Les-resultats/Presidentielles/elecresult_PR2012/\(path\)/PR2012/FE.html](https://www.interieur.gouv.fr/Elections/Les-resultats/Presidentielles/elecresult_PR2012/(path)/PR2012/FE.html)

⁵ [https://www.interieur.gouv.fr/Elections/Les-resultats/Presidentielles/elecresult_presidentielle-2017/\(path\)/presidentielle-2017/FE.html](https://www.interieur.gouv.fr/Elections/Les-resultats/Presidentielles/elecresult_presidentielle-2017/(path)/presidentielle-2017/FE.html)

⁶ Emmanuel Macron

⁷ François Bayrou

⁸ Jean-François Copé

⁹ Union pour un mouvement populaire (UMP)

ادامه به تحلیل مضامین و عناصری می‌پردازیم که در جهت شکل‌گیری یا انعکاس چنین تصویر هراس‌انگیزی از اسلام در این اثر به کار گرفته شده‌اند.

۴،۲. گفتن اجتماعی پیرامون رئیس‌جمهور مسلمان و حکومت اسلامی

این گفتن بر محور یک تقابل جدی و پررنگ شکل می‌گیرد که عبارت است از رویارویی اروپای یهودی-مسیحی با سلطه سیاسی مسلمانان. راوی داستان به انحاء مختلف سعی دارد حضور مسلمانان در اروپا را به‌عنوان یک خطر جدی نشان دهد تا جایکه پیروزی حزب آن‌ها در انتخابات را به‌نوعی «اشغال» تشبیه می‌کند، این تعبیر در قسمتی از مونولوگ ذهنی راوی بدین گونه مشهود می‌شود: «ما بومیان اروپا هستیم، ما نخستین ساکنان این قاره هستیم، ما زیر بار استعمار اسلامی نخواهیم رفت» (اوئلبک ۲۰۱۵، ۶۸).

میشل اوئلبک عنوان کنایی و دو پهلوی تسلیم را برای رمان خود برگزیده است. این عبارت از سویی یادآور ریشه و بنیان دین مبین اسلام، یعنی تسلیم در برابر امر و اراده الهی است؛ و از سویی دیگر با توجه به محتوای داستان اشاره به تسلیم در برابر گفتن غالب برخاسته از ایدئولوژی اسلامی دارد. در واقع، عنوان رمان تسلیم خاصیت پیش‌گویانه دارد و در مقام یک گزاره روایی از همان ابتدا، آخر داستان را برای خواننده فاش می‌کند. در طول داستان، تمام تلاش نویسنده این است که به خواننده القاء کند این فرآیند تسلیم نه از سر اقناع، بلکه در اثر اجبار صورت پذیرفته است. خواننده با مشاهده عنوان تسلیم در مواجهه با سؤالات متعددی از خویش قرار می‌گیرد: مسئله داستان تسلیم شدن در برابر کیست یا در برابر چیست؟ چه کسی یا کسانی قرار است تسلیم شوند؟ حتی در انتهای داستان هم یک پاسخ روشن و واحد به این پرسش‌ها داده نمی‌شود. چراکه در داستان در موقعیت‌های مختلف داستانی، به‌ویژه نزدیک به انتهای داستان، به فرآیند تسلیم اشاره می‌شود. از جمله زمانی که فرانسوا، شخصیت اصلی اعلام می‌کند که «من از امروز به بعد یک مسلمان خواهم بود»^۱ (اوئلبک ۲۰۱۵، ۲۹۸). نکته جالب توجه در این عبارت این است که فرانسوا اعلام نمی‌کند که اسلام آورده و یا مسلمان شده، بلکه از عبارت ترکیبی با حرف تعریف نکره «یک مسلمان» برای توصیف خود استفاده می‌کند که این امر احتمال تظاهرگونه بودن چنین ادعایی را تقویت می‌کند و نشان می‌دهد فرانسوا تعمداً بین باور درونی و واقعی خویش و آنچه به زبان می‌آورد فاصله می‌اندازد.

البته فرانسوا در طول داستان چندین مرتبه نفرت خود را از هر آنچه به اسلام و آداب و رسوم مسلمانان مربوط می‌شود اظهار می‌کند: از «موسیقی عربی- آندلسی که آزاردهنده و غمبار بود» خوشش نمی‌آید (اوئلبک ۲۰۱۵، ۲۳۵)، «چای نعنای و مسجد بزرگ پاریس را دوست ندارم» (اوئلبک ۲۰۱۵، ۲۰). لازم به توضیح است که چای نعنای از نوشیدنی‌های سنتی و بسیار پرطرفدار بین مردم مراکش و الجزایر بوده و از طریق مسلمانان مهاجر در فرانسه رایج شده، به‌گونه‌ای که فرانسوی‌ها آن را یکی از نشانه‌های توصیفی مسلمانان می‌دانند. همچنین مسجد بزرگ پاریس در واقعیت در فاصله بسیار کمی از دانشگاه سوربون نول که فرانسوا در آن به تدریس ادبیات مشغول است، قرار گرفته، به‌طوری‌که بسیاری از دانشجویان مسلمان برای اقامه نماز پیاده به این مکان می‌روند و مسیر بین سوربون نول و مسجد بزرگ پاریس مسیر پرترددی به‌ویژه در ساعات اذان است. به همین منوال، در ده صفحه آخر رمان، نویسنده به تسلیم شدن شماری از کشورهای اروپایی در برابر حکومت اسلامی اشاره می‌کند: «مسلماناً پیش از این هم احزاب اسلامی ملی به ائتلافات دولتی در انگلستان و هلند و آلمان راه یافته بودند؛ اما بعد از فرانسه، بلژیک دومین کشوری بود که در آن حزب اسلامی به چیرگی و موقعیت غالب دست پیدا کرده بود» (اوئلبک ۲۰۱۵، ۲۷۸).

^۱ « Je serais dorénavant, un musulman. »

آنچه باید همواره در طول خوانش رمان تسلیم در ذهن داشت، این است که اسلامی که نویسنده از آن سخن میراند، نه اسلام حقیقی، بلکه نسخه‌ای تحریف‌شده از این دین الهی است. همچنین حکومت اسلامی توصیف‌شده در متن، نه بر مبنای آموزه‌های اصیل قرآنی، بلکه بر اساس الگوی داعش عمل می‌کند. در واقع، باوری که نویسنده دارد و به مخاطب خود نیز القاء می‌کند این است که هر مسلمان یک «جهادگر داعشی» بالقوه است و تمامی رفتارهایش بر پایه دو عنصر افراط و تعصب شکل می‌گیرد. این مسئله موجب می‌شود که اوئلبک اسلام را دینی تک‌بعدی ببیند و معرفی کند، کما اینکه در قسمتی از رمان خود به صراحت اعلام می‌کند: «اگر اسلام سیاسی نباشد، هیچی نیست»^۱ (اوئلبک ۲۰۱۵، ۲۲۳). از این رو، تمامیت‌خواهی در اغلب دیالوگ‌ها و دیدگاه‌ها رئیس‌جمهور محمد بن عباس مشهود است. رؤیایی که بن عباس در سر می‌پروراند و هدفی که در درازمدت دنبال می‌کند این است که بعد از ریاست بر مردم فرانسه، «نخستین رئیس‌منتخب کل اروپا شود، یک اروپای وسیع و گسترش‌یافته که کل کشورهای حاشیه مدیترانه را در برمی‌گیرد» (اوئلبک ۲۰۱۵، ۱۵۸). البته نویسنده بلافاصله به هجو این هدف غایی پرداخته و بر تحقق‌ناپذیری آن تأکید می‌کند و می‌گوید: «آن اروپایی که قله تمدن بشری بود، در عرض چند دهه، خودکشی کرد» (اوئلبک ۲۰۱۵، ۱۵۸). در یژه در نقد تفکرات و رویه‌های بن عباس، باور خود به زوال و انحطاط حتمی و اجتناب‌ناپذیر تمدن اروپایی را مطرح می‌سازد و این را به‌عنوان یکی از عوامل «تسلیم» خود در برابر تمدن اسلامی معرفی می‌کند.

همچنین محمد بن عباس در قامت رئیس‌جمهوری فاقد ابتکار عمل و راهبرد قوی در حیطه سیاست‌های اقتصادی ظاهر می‌شود و نویسنده ریشه تاکتیک توزیع‌گرایی که از سوی وی ترویج و حمایت می‌شود را در مذهب کاتولیک جستجو می‌کند و آن را به نظریه‌پردازان انگلیسی قرن بیستم نسبت می‌دهد که از «راه سومی که خود را هم از کاپیتالیسم و هم از کمونیسم جدا می‌کند» سخن رانده بودند (اوئلبک ۲۰۱۵، ۲۰۲).

در سطح اجتماعی نیز سیاست‌های بن عباس به دور از منطق و عقلانیت توصیف می‌شوند. رئیس‌جمهور مسلمان از سویی داعیه‌دار احیای ارزش‌های والای خانوادگی است و در راستای تأمین همین دغدغه هرگونه اشتغال را برای زنان ممنوع اعلام می‌کند. همچنین کلیه مراکز مربوط به فعالیت روسپی‌ها به نام مبارزه با فساد و فحشایی که قبلاً در جامعه لیبرال فرانسوی رواج پیدا کرده بود، تعطیل می‌شوند. اما از سویی دیگر، حتی در بطن خانواده نیز زنان همچنان به‌عنوان کالاهای جنسی دیده می‌شوند و چندهمسری، به‌ویژه نکاح دختران نوجوان و بعضاً نابالغ به‌شدت از سوی حاکمیت به‌ظاهر اسلامی ترویج می‌شود.

۴،۳. گفتمان اجتماعی پیرامون دانشجویان مسلمان و دانشگاه اسلامی

بدین ترتیب، ردیژه، رئیس تازه‌مسلمان شده دانشگاه سوربون از اختیار کردن همسر جدیدی که هنوز پانزده سال هم ندارد خبر می‌دهد و خوابگاه دانشگاه سوربون را به حرم‌سرای خود تبدیل می‌کند: «چند ماه دیگر دوباره کلاس‌های درس شروع می‌شوند، با حضور دختران دانشجو که همگی زیبا، محجبه و خجالتی هستند [...] روی هرکدام از این دخترها که دست بگذارم، هرچقدر هم که زیبا باشد، با کمال میل و افتخار خواهد پذیرفت و از هم‌بستری با من احساس خوشبختی خواهد کرد» (اوئلبک ۲۰۱۵، ۲۹۹).

گفتمان اجتماعی پیرامون دانشگاه اسلامی در ادامه و پیوستگی با گفتمان حکومت اسلامی شکل می‌گیرد و با مؤلفه‌های مشابهی تعریف می‌شود.

^۱ « Si l'islam n'est pas politique, il n'est rien. »

در دانشگاه محل تدریس راوی این مسلمانان هستند که اداره امور را در دست گرفته‌اند: «قراردادی بین جنبش جوانان سلفی و مسئولان دانشگاه منعقد شده بود» (اوئلبک ۲۰۱۵، ۳۴) نویسنده اصرار دارد این چیرگی و غلبه مسلمانان را در تضاد و تقابلی آشکار با حضور یهودیان جلوه دهد:

«آیا این قرارداد شامل بندی می‌شود که دسترسی دانشجویان یهودی را به دانشگاه غدغن می‌کند؟ [...] دیگر کسی از اعضای انجمن دانشجویان یهودی فرانسه در هیچ کدام از دانشگاه‌های پاریس به چشم نمی‌خورد، درحالی‌که بخش جوانان حزب اخوت اسلامی تقریباً همه‌جا نمایندگانش را چند برابر کرده» (اوئلبک ۲۰۱۵، ۳۴).

در همین راستا، فرانسوا انتصاب روبر ردیژه^۱ به ریاست دانشگاه سوربون نوول را نقد می‌کند و انتخاب وی را صرفاً به گرایش‌های سیاسی موردپسند مسلمانان مرتبط می‌داند: «روبر ردیژه به‌خاطر موضع‌گیری‌هایش به نفع فلسطین مشهور بود، وی یکی از طرفداران اصلی طرح بایکوت دانشگاهیان اسرائیلی تبار بود» (اوئلبک ۲۰۱۵، ۳۶).

حتی ظاهر دانشگاه سوربون نوول نیز بعد از استقرار دولت محمد بن عباس کاملاً تغییر می‌کند، البته که «در ساختمان‌های اداری این تغییرات مشهودتر است» (اوئلبک ۲۰۱۵، ۱۷۹) مثلاً در راهرو دانشگاه قاب بزرگی از «زائرانی که در حال طواف به دور کعبه هستند» (اوئلبک ۲۰۱۵، ۱۷۹) نصب شده است. همچنین «تمام دفاتر با تابلوهایی از خوشنویسی آیات قرآنی تزیین شده‌اند» (اوئلبک ۲۰۱۵، ۱۷۹). نکته مهم در مورد این قبیل توصیفات که به‌صورت کاملاً اغراق‌آمیز و افراطی در جای‌جای متن دیده می‌شوند، این است که این نمادها به‌عنوان نمودی از تهاجم اسلامی و اشغال ذهن و روح فرانسویان نشان داده می‌شوند. این تغییرات به حدی شدید و غیرقابل‌پذیرش هستند که فرانسوا در دانشگاهی که سال‌ها در آن به تدریس مشغول بوده احساس غریبی و حتی گم‌گشتگی می‌کند و برای پیدا کردن مسیر معمول و روزمره خود دچار خطا می‌شود.

فرانسوا تلاش می‌کند دانشجویان مسلمان را جوانانی خشک‌مغز معرفی کند که اساساً ارتباطی با علم روز دنیا یا معارف غیردینی ندارند، وی همواره خود را نگران و مضطرب از اقدامات نابهنجار و خشونت‌آمیز دانشجویان مسلمان نسبت به اساتیدی که در گذشته موضع‌گیری‌هایی در حمایت از اسرائیل داشته‌اند، نشان می‌دهد، مثلاً درجایی می‌گوید: «خود را برای همه‌چیز آماده کرده بودم، به‌ویژه آنکه شایعاتی از تعرض به اساتید در مولوز، استراسبورگ، اکس مارسی و سن دنی به گوشم رسیده بود» (اوئلبک ۲۰۱۵، ۳۳).

۴،۴. گفتمان اجتماعی پیرامون زن مسلمان و خانواده اسلامی

این گفتمان بر پایه تقابل زن غربی و زن مسلمان شکل گرفته است. در رمان تسلیم، زن یکی از محورهای اصلی نمایش تعارض میان مدرنیته غربی و جهان اسلام را تشکیل می‌دهد. بدین ترتیب، میشل اوئلبک شخصیت‌های زن مسلمان را در جهت بازتاب تغییرات نمادین و همچنین تقابل و برخورد جلوه‌های تمدن اروپایی و فرهنگ اسلامی به‌کار می‌گیرد. به‌بیان‌دیگر، زن در این رمان نه به‌عنوان یک شخص یا یک فرد، بلکه صرفاً به‌عنوان یک نماد و جلوه‌ای از یک پدیده دیگر ظاهر می‌شود. همچنین، جنس مؤنث همواره از دیدگاه جنس مذکر نگریسته شده و معرفی و توصیف وی یا از دریچه ذهن یک شخصیت غربی منحرف و لذت‌جو صورت می‌پذیرد، یا از روزنه نگاه یک مسلمان متحجر که صرفاً به‌دنبال محدودکردن زن و راندن وی به پست‌وخانه است. به‌عنوان‌مثال، زمانی که راوی بعد از سفر خویش و برای اولین بار پس از انتخاب رئیس‌جمهور بن عباس، به شهر پاریس بازمی‌گردد، آنچه بیش از همه توجهش را جلب می‌کند تغییر نوع پوشش زنان است:

¹ Robert Rediger

«تقریباً بعد از یک ساعت گشت و گذار در شهر، به یک باره متوجه تغییری شدم: همه زنان شلوار به پا داشتند. دیدم زدن ران پای زن‌ها [...] که قدرت ایجاد هیجان آن مستقیماً به میزان برهنگی پاها مرتبط بود، در من یک عادت غیرارادی و ناخودآگاه بود، تقریباً مثل یک ویژگی وراثتی [...] پیراهن و دامن ناپدید شده بود و یک نوع لباس جدید رایج شده بود: یک جور تونیک بلند نخی که روی ران‌ها را می پوشاند و عملاً شلوارهای چسبانی که برخی زن‌ها پوشیده بودند را نیز بی فایده می کرد. [...] دیدم زدن زن‌ها، این تسلاهی خیال‌انگیز حداقلی، غیرممکن شده بود» (اوئلبک، ۲۰۱۵، ۱۷۷).

در توصیف فوق‌شاهد هستیم که زنان به مثابه ویتروینی برای نمایش تحولات مورد استفاده قرار می گیرند و تغییر ظاهری آن‌ها بازتاب دهند تحولاتی است که احتمالاً در لایه‌های عمیق‌تر جامعه رخ داده است. نکته حائز اهمیت دیگر این‌که حتی زمانی که قرار است به یک تغییر در پوشش زنان اشاره شود، این مسئله نه از دیدگاه یک زن یا حداقل از منظر بررسی نقش آن در ایجاد آزادی عمل یا محدودیت بیشتر برای زنان بوده، بلکه از لحاظ سدی که بر سر راه نگاه لذت‌جوی مردان ایجاد کرده بدان پرداخته می شود. در قسمت دیگری از رمان، فرانسوا به منزل یکی از دوستان خانوادگی‌اش دعوت می شود و در آنجا با آنلیز، همسر دوستش برونو روبه‌رو می شود و به فکر فرو می رود:

«داختم به زندگی آنلیز فکر می کردم و به زندگی تمام زنان غربی. احتمالاً صبح‌ها موهایش را برایشینگ می کند، بعد با دقت لباس می پوشد، متناسب با جایگاه حرفه‌ای‌اش. من فکر می کنم با توجه به موقعیت شغلی‌اش او می بایست بیشتر شیک به نظر برسد تا سکسی، در نهایت یک ترکیب پیچیده از این دو ویژگی. احتمالاً، قبل از رساندن بچه‌هایش به مهدکودک، وقت زیادی را صرف انتخاب لباس مناسب می کند. بعد تمام روزش را صرف پاسخگویی به ایمیل‌ها، تماس‌های تلفنی و مراجعات حضوری می کند. حدود ساعت نه شب، خسته و کوفته به خانه می رسد، فوراً یک لباس گرم راحتی و یک شلوار ورزشی می پوشد و با این شکل و شمایل جلوی ارباب و سرورش ظاهر می شود. برونو قطعاً احساس می کند یک جایی سرش کلاه گشادی رفته و حتی خود آنلیز هم حس می کند سرش بدجوری بی کلاه مانده. و این وضعیت با گذشت زمان بهبود پیدا نمی کند...» (اوئلبک، ۲۰۱۵: ۹۳-۹۴).

در این گزیده از رمان که حاوی تصویری کاریکاتور گونه از زندگی زنان است، راوی زن به سان برده‌ای توصیف می شود که همواره وظیفه دارد به دنبال جلب رضایت دیگران و به ویژه جلب نظر مردان باشد. در واقع، زن در این رمان هیچ هویت و موجودیت مستقلی ندارد و صرفاً به عنوان جنس دوم و وابسته تعریف می شود. میریام، نامزد یهودی فرانسوا در قسمتی از رمان در اعتراض به چنین دیدگاهی می گوید: «من تحصیل کرده‌ام، من عادت کرده‌ام خودم را فردی مستقل به حساب بیاورم، من زنی هستم با ظرفیت تفکر و قدرت تصمیم‌گیری برابر با مردان. حالا باید با من چه کرد؟ آیا باید مرا دور انداخت؟» (اوئلبک، ۲۰۱۵، ۴۳).

بار تحقیرآمیز این نوع نگاه به زن، وقتی به زن مسلمان می رسد تشدید می شود، چنانکه فرانسوا وقتی در کلاس درس دانشگاه با دختران مسلمان روبه‌رو می شود، از خویش می پرسد «اصلاً چه چیز ژان لورن شاعر برای آن دو باکره برقع به سر می تواند جالب باشد؟! [...] آیا اصلاً پدرانشان از محتوای دقیق درسشان مطلع هستند؟» (اوئلبک، ۲۰۱۵، ۳۵). گویی این دختران هیچ اختیاری از خود ندارند و این پدران آن‌ها هستند که می بایست در مورد تناسب محتوای درسی‌شان تصمیم بگیرند. و البته به نظر می رسد اوئلبک در اینجا به بازتولید تصویر کلیشه‌ای دختران مسلمان که همواره توسط پدر یا برادر خود کنترل می شوند نیز مبادرت می ورزد. در واقع، نویسنده با ارائه چنین تصاویری به قضاوت‌ها و باورهای رایج در جامعه در خصوص زن مسلمان

اشاره می‌کند و ارتباط میان جامعه متن و جامعه مرجع را یادآوری می‌کند. بدین ترتیب در طول داستان، هیچ زن یا دختر مسلمانی هیچ‌گاه در موقعیت سخن گفتن یا مکالمه کردن قرار داده نمی‌شود و هیچ نقش مشخص و تعیین‌کننده‌ای به او واگذار نمی‌شود. زنان مسلمان در رمان تسلیم عموماً در سه حالت دیده می‌شوند: طبخ غذا، نگهداری و مراقبت از فرزندان خود، ارائه خدمات به همسران خود. چندهمسری از جمله پدیده‌هایی است که راوی از آن برای تحقیر جایگاه زن مسلمان در جامعه استفاده می‌کند و این‌گونه القاء می‌کند که هنجار رایج در تمام خانواده‌های مسلمان اختیار کردن همسران متعدد از سوی مردان است. چنانکه حتی روبر ردیژه فرانسوی خیلی سریع بعد از مسلمان شدن بدین مورد از مناسک اسلامی التزام عملی پیدا می‌کند. فرانسوا بعد از روبه‌رو شدن با ملیکا و عایشه همسران ردیژه افکار خود را این‌گونه ابراز می‌کند: «نمی‌توانستم خود را از اندیشیدن به سبک زندگی او بازدارم: یک همسر حدوداً چهل‌ساله برای آشپزی، یک همسر پانزده‌ساله برای سایر موارد... بدون شک یک یا دو همسر میان‌سال هم دارد» (اوئلبک ۲۰۱۵، ۲۶۲).

در قسمت دیگری از رمان، راوی زندگی زن مسلمان را این‌گونه خلاصه می‌کند:

«در نظام اسلامی، زنان - درواقع، زنانی که به‌قدر کافی زیبا هستند و می‌توانند تمایل یک مرد ثروتمند را به خود جلب کنند - این امکان را در اختیار دارند که عملاً در تمام عمر کودک باقی بمانند. آن‌ها تنها کمی بعد از اینکه دوران کودکی را پشت سر می‌گذارند، خودشان مادر می‌شوند و دوباره وارد دنیای کودکی می‌شوند. کودکانشان بزرگ می‌شوند و آن‌ها مادر بزرگ می‌شوند، تمام زندگی‌شان به همین منوال می‌گذرد. [...] مسلماً آن‌ها استقلال عمل خود را از دست می‌دهند، اما گور پدر استقلال عمل» (اوئلبک ۲۰۱۵، ۲۳۳-۲۳۴).

اساساً، راوی در تلاش است باور ذهنی غلط خود را به‌انحاء مختلف به خواننده القاء کند: «به عقیده من، رابطه مستقیمی بین تسلیم مطلق زن در برابر مرد، [...] و تسلیم انسان در برابر خداوند آن‌گونه در اسلام بدان امر می‌شود، وجود دارد» (اوئلبک ۲۰۱۵، ۲۶۰) و بدین ترتیب جنس مرد خدای دوم زن مسلمان نشان داده می‌شود.

درواقع، راوی فرانسوا که نماینده و نماد جامعه غربی است زن مسلمان را به‌عنوان فرودست مرد و فردی فاقد استقلال و ابتکار عمل در زندگی معرفی می‌کند. و نقش مفید او را صرفاً به زایش و تأمین نیازهای همسر به‌ویژه نیازهای جنسی تقلیل می‌دهد. با بررسی چنین گزیده‌هایی از رمان مورد مطالعه مشخص می‌شود که متن ادبی میشل اوئلبک از سویی بازتاب‌دهنده تصویر کلیشه‌ای و گفتمان غالب و رایج در رسانه‌های سیاسی اجتماعی فرانسه (روزنامه‌ها، مجلات، تلویزیون، سینما) در خصوص زن مسلمان است و از سویی دیگر خود به تولید، تشدید و القای چنین دیدگاهی می‌پردازد.

۵. نتیجه‌گیری

کلود دوشه جامعه متن را انعکاسی از جامعه مرجع می‌داند، به‌نحوی که دنیای داستان بازتابی از دنیای واقعی بوده و درون‌مایه‌های به‌ظاهر تخیلی اثر ادبی در حقیقت وام‌گرفته و ملهم از معضلات جامعه است. در رمان تسلیم اثر میشل اوئلبک ارجاعات مکرر به رخداد‌های واقعی اجتماع فرانسه به‌وضوح قابل تشخیص است و در قالب اشاره به اسامی خاص مقامات سیاسی، جنبش‌های مدنی به‌صورت تظاهرات یا اعتصاب و مکان‌های مشهور دیده می‌شود. بدین ترتیب، این اثر تصویر ملموس و قابل‌اعتنایی از معضلات و چالش‌های جامعه فرانسه در دهه دوم قرن بیست‌ویک ارائه می‌دهد که می‌تواند به‌عنوان سندی در مطالعات جامعه‌شناختی مورد استفاده قرار گیرد.

طبق مفاهیم تعریف‌شده در نقد جامعه‌شناختی، آثار ادبی این قابلیت را دارند که بستری مناسب برای بازتولید گفتمان‌های اجتماعی و بازتاب دادن مسائل چالشی جامعه فراهم کنند. در رمان تسلیم سه گفتمان

اساسی پیرامون سه رکن اجتماعی شامل حکومت، دانشگاه و زن با محوریت سلطه و نفوذ اسلام بر این سه شکل گرفته است. در هر سه گفتمان، توصیفات نویسنده بر پایه اغراق، افراط و بزرگنمایی از کاستی‌ها و یا نقص‌های رفتاری مسلمانان شکل گرفته و ترسیم فضای کلی بر مبنای تعمیم دادن نمونه‌های خاص به عموم جامعه مسلمانان صورت پذیرفته است. هرچند در نگاه اول، شاید این‌طور به نظر برسد که استفاده از این فن‌ها با هدف اثرگذاری بیشتر و جلب توجه به یک معضل و خطر جدی انجام گرفته است، اما در نهایت این امر منجر به تشدید شکاف‌های سیاسی-اجتماعی میان گروه مسلمانان و جمعیت مسیحی و یهودی فرانسه شده است. اساساً نشان دادن افزایش آمار جمعیتی و مشارکتی مسلمانان در فرانسه به عنوان یک خطر و یک تهدید مانع از هرگونه اجماع سازش گونه و تساهل و تسامح میان گروه‌های مختلف اجتماع می‌گردد.

این گفتمان‌ها در بستر داستان به سمت القاء و یا ترویج ایدئولوژی مشخصی در حرکت و پویایی هستند. با توجه به مطالب و مضامین مطرح شده در سه گفتمان اجتماعی غالب و مسلط بر اثر مورد مطالعه در این تحقیق، به نظر می‌رسد داستان بر مبنای هراس‌انگیزی نسبت به اسلام و خشونت افزایی در قبال مسلمانان نگاشته شده است. در واقع، توصیفات واقعی یا غیرواقعی نویسنده از هر آنچه به اسلام مربوط می‌شود، به نحوی در داستان مذکور چینش یافته است که مخاطب را به سمت تنفر و ترس از مسلمانان و رفتارهای آمیخته به خشونت نسبت به آنان ترغیب می‌کند. به بیان دیگر روح حاکم بر تفکر اجتماعی این اثر هراس‌انگیزی و خشونت افزایی است که این دو رکن نشانگر نظام فکری و عقیدتی است که از سویی در جامعه مرجع یعنی فرانسه عصر حاضر، در خصوص موضوعات چالش‌برانگیز مطرح شده در جامعه متن، رواج داشته و از سویی دیگر، این اثر ادبی به دنبال ایجاد و القا کردن و یا ترویج دادن بیشتر آن‌ها است.

References

- Angenot, Marc. 1989. *Un état du discours social*. Longueuil : Le Préambule.
- Duchet, Claude. 1971. "Pour une socio-critique, ou variations sur un incipit." *Littérature*, no. 1, 5–14.
- . 1979. *Sociocritique*. Paris : Nathan.
- . 1973. "Une écriture de la socialité." *Poétique*, no. 16, 446–454.
- Houellebecq, Michel. 2020. *Interventions*. Paris : Flammarion.
- . 2010. *La Carte et le Territoire*. Paris : Flammarion.
- . 2015. *Soumission*. Paris : Flammarion.
- Hejazi, N., and M. Meshgini. 1400. "Comparative study on The Little Prince and Animals Farm according to Claude Duchet's sociocritical model" *Research in Contemporary World Literature*, vol. 26, no. 1, 110–142.
- Javari, M. H., and A. Abdi. 1389. "Les Racines du ciel de Romain Gary: application de l'approche sociocritique de Claude Duchet", *Revue Plume*, vol. 15, no. 29, 83–103.
- Julliot, Camille. 2020. "Soumission est un roman d'espionnage." *Symposium de critique policière, Le Mans*. <https://hal.science/hal-02480283v1/document>
- Padovani, Luciana. 2021. "Soumission, le roman de la conversion." *Intercâmbio*, vol. 14, no. 2, 21–39.

- Pishkar, H., H. Parsaee, and H. Ziaei. 1402. "The female world and its relationship with decadent ideas in Sadegh Hedayat's short stories (Based on the theory of social-historical criticism of Claude Duchet)." *Journal of Literary Aesthetics*, vol. 14, no. 58, 61–88.
- Rad, Dora. 2019. "Les éléments dystopiques et utopiques dans *Soumission* de Michel Houellebecq." *Mémoire de Master*, Universitas Studiorum Jadertina. <https://core.ac.uk/download/pdf/270127294.pdf>
- Salimi Kouchi, A., and S. Ashrafi. 1393. "De la société du texte à la société du référent, Lecture duchetienne de *Peur et Tremblement* de Gholam Hossein Saedi." *Revue des Etudes de la langue française*, vol. 5, no. 2, 67–82.
- Wesley, Boris. 2022. "Relire Claude Duchet. Cinquante ans de sociocritique." *Études françaises*, vol. 58, no. 3, 9–20.